

بررسی نقصان روابط همسایگی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در ۹ محله شهر تهران

پریسا بخشی،* امیر اکبری قمصری،** نوین تولایی***

چکیده

روابط همسایگی از جمله روابط اجتماعی محسوب می‌شود که فرصت کنش های متقابل بین افراد در شهرهای بزرگ را فراهم می‌کند. به نظر می‌رسد در شرایط کنونی این روابط کم رنگ و به نوعی دچار نقصان شده است. در این تحقیق ابتدا روابط همسایگی و نحوه سنجش آن مشخص شده و فرض پایین بودن روابط همسایگی سنجیده شده است. سپس با استفاده از دیدگاه‌ها و نظریات موجود عواملی که موجب نقصان این روابط شده اند، مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش نظری سه دیدگاه جبرگرایان، ترکیب گرایان و خرده فرهنگی در مورد عوامل مؤثر بر روابط همسایگی مطرح شده اند. در ادامه ارتباط روابط همسایگی با دو مولفه سرمایه اجتماعی: شامل اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی و نیز ارتباط روابط همسایگی بر اساس وجود و استفاده از فضاهای عمومی بررسی شد. تحقیق میدانی در ۹ محله منتخب از سه منطقه بالا، متوسط و پایین تهران به روش پیمایش و با تکمیل ۲۷۰ پرسشنامه صورت گرفته است. یافته‌ها نشان داد که زنان بطور معنی‌دار نسبت به مردان و متأهلین نسبت به مجردین، دارای روابط همسایگی قوی‌تری بودند. همچنین متغیرهای سن، مدت سکونت در منزل، نوع مالکیت شخصی یا سازمانی، میزان رضایت از همسایه، مشارکت اجتماعی، اعتماد بین شخصی، باورها در مورد همسایه‌ها، تعلق مکانی و استفاده از فضاهای عمومی بر روابط همسایگی تأثیر مثبت دارند. در مقابل، متغیرهای شاغل بودن، عضویت در گروه‌های ثانویه، تراکم جمعیت و میزان واحدهای همسایگی، جابه‌جایی محل سکونت، عقلانی شدن و تقسیم کار پیچیده دارای رابطه منفی با روابط همسایگی هستند. در نتیجه با شناخت میزان تأثیر این عوامل می‌توان راه را برای ممانعت از کاهش روابط رو در روی مردم محلات که در شبکه اجتماعی مجاور خارج از محیط خانه قرار می‌گیرند، گشود و روابط همسایگی را به دارایی اجتماعی محلات تبدیل کرد. مشارکت اجتماعی به عنوان فرآیند سازمان یافته‌ای که افراد جامعه به صورت آگاهانه و جمعی با در نظر داشتن اهداف معین در آن شرکت کرده و منجر به سهیم شدن در منابع قدرت می‌شود، بیش از همه عوامل در دوام روابط همسایگی مؤثر است.

*. دانش آموخته کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید

bakhshi27@yahoo.com

بهشتی

** . استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

a-akbari@sbu.ac.ir

n.tavallaee@umz.ac.ir

*** . دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه مازندران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۲۵

مسائل اجتماعی ایران، سال یازدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۷-۳۴

کلیدواژه‌ها: روابط همسایگی، نظریه جبرگرایی، نظریه ترکیب گرایی، نظریه خرده فرهنگی و فضای عمومی.

۱. مقدمه و بیان مسئله

یکی از موضوعات مورد علاقه جامعه‌شناسان، بررسی نقصان روابط همسایگی در جوامع امروزی است. برخی از پیشگامان جامعه‌شناسی نظیر فردیناند تونیس، جورج زیمل، کارل مارکس و ماکس وبر، به این نتیجه رسیدند که هرچه جوامع شهری‌تر و صنعتی‌تر می‌شوند، مفاهیمی همچون همسایگی و محله کمرنگ‌تر می‌گردند. گزاره معروف زیمل شاهدهی بر این ادعاست که «در میان جمعیت مادرشهرها، فرد بیش از هر جای دیگری احساس تنهایی و گمگشتگی دارد». در پژوهش‌هایی که در جوامع مدرن و فرامدرن انجام شده، کاهش چشمگیر روابط با همسایگان و افراد محله آشکار شده است (لیون، ۱۹۹۹). این نقصان به قدری شفاف رخ نموده که مردم نیز به راحتی آن را پذیرفته و بر پیامدهای آن در قالب فردگرایی مفرط، از خودبیگانگی و در نتیجه، پایین آمدن کیفیت زندگی صحنه گذاشته‌اند (بیتمن و لیون، ۲۰۰۰).

اجتماع محلی، گروهی از افراد با تعهدات، الزامات و علایق مشترک هستند که در محدوده جغرافیایی معینی سکونت دارند (پاچونه، ۲۰۰۵: ۳۷۶)، اما این افراد، دیگر با مکان زندگی خود شناخته نمی‌شوند و از آن هویت نمی‌گیرند. در قلمرو محلات، افراد با تعاملات شخصی نزدیک بیگانه شده‌اند. به عبارت بهتر، کاهش رابطه با محله و هویت‌نگرفتن از قلمرو محله، با کاهش روابط بین افراد رابطه دارد و هردوی آنها از پیامدهای جامعه مدرن و مسائل خانواده‌ها به شمار می‌آیند و همدیگر را تشدید می‌کنند. به تدریج، انزوا، بیگانگی و فردگرایی جایگزین روابط در اجتماعات محله‌ای می‌شود. شواهد، گویای آن است که فردگرایی و خودخواهی و طمع‌کاری که از پیامدهای فقدان روابط همسایگی شناخته شده، به کاهش حس مسئولیت و تعهد مدنی منجر شده (بلا، ۱۹۹۸) و با وجود گسترش تعاملات در فضای مجازی دنیای مدرن و همه مزایای آن، هنوز نتوانسته است جایگزین مناسبات همسایگی باشد (ووتناو، ۱۹۹۸). هر اجتماع محلی از سه جزء مکان خاص، گرایش‌های مشترک و تعاملات اجتماعی تشکیل شده است که فضای مجازی فاقد یکی از ارکان اساسی اجتماع محلی، به نام «مکان» است. فضای مجازی، از نظر فضایی، حد و مرز جغرافیایی و اجتماعی ندارد. ارتباطات از نظر اجتماعی شاخه‌به‌شاخه است و به حوزه‌های مورد علاقه هر فرد محدود می‌شود و از نظر روان‌شناختی به لحاظ نبود تعهد و الزام و پایبندی، از ایجاد گرایش‌های نزدیک میان اشخاص آن ناتوان است (دریسکل و لیون، ۲۰۰۲: ۳۸۰).

در میان منتقدان جوامع مدرن که از فروپاشی سریع محلات به دلیل ضعف روابط با مکان‌های محلی و شیوه‌های در حال تحول تعاملات اجتماعی سخن رانده‌اند، رابرت پاتنام نامی آشناست که بر کاهش اعتماد اجتماعی به‌عنوان هستهٔ سرمایهٔ اجتماعی تأکید داشته است. وی سرمایهٔ اجتماعی را به‌عنوان مجموعهٔ هنجارهایی تعریف کرده است که به مردم این امکان را می‌دهد تا در درون گروه‌ها با یکدیگر همکاری کنند. در جهان امروز، ساکنان محلات اهمیت خود را به‌عنوان سرمنشأ سرمایهٔ اجتماعی از دست داده‌اند. تحرک فراوان، الگوهای در حال تغییر کار و شیوه‌های متکثر زندگی، روابط همسایگی گذشته را کاهش داده‌اند (پاتنام، ۲۰۰۰؛ فوکویاما، ۱۹۹۶). براساس مطالعه‌ای که پیروان او به‌منظور سنجش سرمایهٔ اجتماعی انجام دادند، هشت عنصر را معرف سرمایهٔ اجتماعی دانسته‌اند که یکی از آن‌ها پیوند همسایگی است (بولن و اونیگس، ۱۹۹۹). سرمایهٔ اجتماعی، به نوبهٔ خود به ثبات و دوام محلات کمک می‌کند و تمایل به مشارکت در اجتماع محلی، احساس اعتماد و امنیت را افزایش می‌دهد (تمکین و روهه، ۱۹۹۸).

ارتباط انسان‌ها با یکدیگر سنگ‌بنای جامعهٔ انسانی را تشکیل می‌دهد. هرچه این ارتباط گسترده‌تر و عمیق‌تر باشد، بنای جامعه هم مستحکم‌تر خواهد شد. روابط همسایگی یکی از انواع روابط ابتدایی انسان‌های شهری است که فرصت ارتباط اجتماعی را برای ساکنان فراهم می‌آورد و از این جهت، در تقویت انسجام شهر سهم مهمی دارد (یوسفی، ۱۳۸۸). برقراری روابط اجتماعی در محلات از نظر اجتماعی با ایجاد همبستگی اجتماعی، از نظر فرهنگی با ایجاد تعهد اخلاقی، از نظر اقتصادی با کاهش هزینه‌ها و از نظر سیاسی با ترویج شکلی جدید از سیاست‌گذاری با مشارکت مردم قادر است در جهت افزایش رفاه اجتماعی در محلات، مؤثر افتد. کیفیت این عوامل، میزان پایداری آن‌ها را مشخص می‌کند (تولایی و شریفیان ثانی، ۱۳۸۴).

احساس اجتماع از طریق عناصری همچون تماس احساسی مشترک، تعلق مکانی یا همسایگی، عضویت و تقویت حس مکان تعریف می‌شود. افزایش رفتارهای همسایه‌وار، ما را به حس اجتماع نزدیک می‌کند؛ درواقع، همسایگی به توسعهٔ هویت فردی افراد ساکن منجر می‌شود (بیومر، ۲۰۱۰). روابط همسایگی می‌تواند فرصت انجام فعالیت‌ها و بروز علائق جدید و حضور در اجتماع برای برآوردن نیازها را ایجاد کند (تومیس و همکاران، ۲۰۰۳). همچنین، یافته‌ها نشان داده، هرچه روابط میان همسایگان بیشتر بوده است، همسایگان احساس رضایت بیشتری از زندگی اجتماعی داشته‌اند (ریچاردسون و بالاسوامی، ۲۰۰۱). در مطالعه‌ای دیگر، اثبات شده که فراوانی روابط همسایگی، روی احساس سلامت افراد تأثیر داشته است (بیورنستروم، ۲۰۱۱). حتی تقویت روابط همسایگی در میان سالمندان، موجب ماندن آن‌ها در

خانه و محله‌شان می‌شود (گرینفیلد و همکاران، ۲۰۱۲). پژوهشگران دریافته‌اند که نقش روابط همسایگی در بهبود زندگی سالمندان و رفاه عمومی و افزایش کیفیت زندگی آنان مؤثر است (برگ وارمن و برودسکی، ۲۰۰۶). پس از خانواده و دوستان، این همسایگان هستند که نقش پشتیبان و حامی را ایفا می‌کنند و به دلیل همجواری، به سرعت می‌توانند به افراد یاری رسانند و در مواقع اضطراری کارکردی حیاتی داشته باشند و احساس امنیت بیشتری برای افراد محله ایجاد کنند (گرینفیلد و ریس، ۲۰۱۴؛ واکر و هیلر، ۲۰۰۷).

مردم در فضاهای عمومی محله همدیگر را ملاقات کرده، اسباب رفاقت و سرگرمی برای تحکیم حس تعلق به محله ایجاد می‌کنند، با هم غذا می‌خورند و در کارهای روزمره نظیر بده‌بستان‌ها، حمل‌ونقل، پرداخت قبض و نظایر آن به هم کمک می‌کنند (گاردنر، ۲۰۱۱). برخی از پژوهش‌ها در مورد روابط همسایگی در ایران نشان می‌دهد که میان مشارکت در روابط همسایگی و احساس امنیت براساس متغیرهای اعتماد به همسایه‌ها، نگرش به محیط فیزیکی محله، تمایل به مشارکت در امور محله، میزان سواد فرد، عضویت در انجمن‌های اجتماعی محله و رتبه اقتصادی - اجتماعی منطقه محل سکونت، رابطه مثبت وجود دارد (صدیق سروسرستانی و نیمروزی، ۱۳۸۹). رستگار خالد و همکاران (۱۳۹۲) نیز نشان دادند سرمایه اجتماعی همسایگی، کنترل اجتماعی و هویت محله‌ای، به‌عنوان متغیرهای مستقل، قسمتی از واریانس امنیت محله‌ای به‌عنوان متغیر وابسته را تبیین می‌کنند. علاوه‌براین، در پژوهش رازقی و همکاران (۱۳۹۵)، تعداد سال‌های سکونت افراد در یک محل، اعتماد اجتماعی بین فردی، حمایت اجتماعی، احساس امنیت اجتماعی و دینداری بر میزان روابط همسایگی مؤثر بوده‌اند. در پژوهشی دیگر، ازدیاد تعاملات همسایگی در افزایش احساس تعلق به اجتماع، امید به آینده، ترغیب برای کمک به دیگران، رعایت عدالت اجتماعی، مشارکت اجتماعی و حضور در انجمن‌های محلی، گسترش احترام به دیگران و صبر در مشکلات و تقویت احساس نشاط اجتماعی مؤثر دانسته شده است (خطیبی، ۱۳۹۶). از آنجاکه همه این موارد در سایه نقصان روابط همسایگی رو به کاهش می‌گذارد، به هنگام برنامه‌ریزی اجتماعی، مطالعه روابط همسایگی اهمیت شایان توجهی یافته است. حتی برنامه‌ریزان و طراحان شهری نیز درصدد هستند که با توسعه فضاهای عمومی در محلات، تعاملات همسایگی را از طریق حضور در مکان‌های عمومی و گسترش حوزه‌های ملاقات افراد افزایش دهند.

در ایران، در گذشته افراد نزدیک‌ترین و بیشترین برخورد را با همسایگان داشتند. رفت‌وآمدهای مکرر، گفت‌وگوها، یاری‌خواستن‌ها و نظایر این‌ها، روابطی بودند که به‌وفور در بین همسایگان دیده می‌شد و به صمیمیت آن‌ها می‌انجامید، اما امروزه این روابط تغییر یافته و

همسایگان ارتباط چندان نزدیکی با هم ندارند (باستانی، ۱۳۶۹؛ یوسفی، ۱۳۸۸). در تهران نیز تمرکز امور اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، سبب رشد مهاجرت بی‌رویه به آن شده که نتیجه آن، ظهور کلان‌شهری بزرگ، نامتجانس و متنوع با خرده‌فرهنگ‌های متفاوت با تحرک شدید است که بر عمق و شدت روابط همسایگی اثر گذاشته است. هدف از این پژوهش، بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر نقصان روابط همسایگی به‌طور عام، و در ۹ محله شهر تهران به‌طور خاص است و در آن سعی شده تا به سؤال زیر پاسخ داده شود: «روابط همسایگی در ۹ محله شهر تهران در چه مواردی دچار نقصان است و چه نوع عوامل اجتماعی در آن مؤثر بوده است؟»

با شناخت این عوامل می‌توان راه را برای ممانعت از کاهش روابط رودرروی مردم محلات که در شبکه اجتماعی مجاور، خارج از محیط خانه قرار می‌گیرند گشود و روابط همسایگی را به دارایی اجتماعی محلات تبدیل کرد.

۲. پیشینه پژوهش

چارچوب نظری

تعاریف مختلفی برای روابط همسایگی ارائه شده است، از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: روابط همسایگی شبکه‌ای از روابط اجتماعی است که انواع مبادلات و ارتباطات متقابل میان ساکنان یک فضای مسکونی محدود را در بر می‌گیرد (باستانی، ۱۳۶۹). از نظر آبرامز و بولمر (۱۹۸۶)، روابط همسایگی به‌وسیله کیفیت کنش متقابل بین همسایگان مشخص می‌شود. این روابط، از آنچه صمیمیت و دوستی نامیده می‌شود، متمایز است. صمیمیت و دوستی همسایگی به جنبه‌های مثبت روابط همسایگی برمی‌گردد که شامل کمک‌های متقابل، ملاحظات و تعهدات بینشان است.

پیترمان روابط همسایگی را به دو قسمت تقسیم می‌کند: روابط آشکار و روابط پنهان. روابط آشکار، در واقع همان کنش واقعی و قابل مشاهده بین همسایگان است و روابط پنهان نگرش‌های مثبت و مساعدی است که به کنش‌های مثبت بین همسایگان در مواقع ضروری و نیاز به کمک منجر می‌شود (رونوارا و کوو، ۲۰۰۹). براساس تعاریف ارائه‌شده می‌توان تعریف کلی زیر را درمورد روابط همسایگی ارائه کرد: «روابط همسایگی مجموعه‌ای از انواع روابط متقابل و ممکن (چه آشکار و چه پنهان) بین افراد ساکن در یک واحد همسایگی را در بر می‌گیرد و ابعادی همچون میزان آشنایی، حمایت‌ها، تعهدات، انتظارات، مبادلات، منافع مشترک، حفظ فاصله اجتماعی و صمیمیت دارد.»

شهرها، به‌ویژه در دوران پس از صنعتی‌شدن و تعمیم الگوهای تازه اقتصادی و اجتماعی و تبدیل شدن آن‌ها به ساختارهایی پیچیده، مورد انتقاد واقع شده‌اند (موسوی، ۱۳۸۷). وقتی که جوامع مدرن شدند، مردم کمتر در اجتماعات محلی‌شان باقی ماندند، تمایز و فردگرایی در این جوامع فزونی یافت و گسترش رفاه عمومی، نیاز همسایگان به یکدیگر را کمتر کرد. فردگرایی مفرط در این جوامع موجب گسستگی پیوندهای اجتماعی قدیمی در طبقات، اجتماعات و ملت‌ها شد و روابط بین افراد بیشتر بر انتخاب‌های خودشان استوار گردید. افراد گروه‌های مورد علاقه خودشان را انتخاب می‌کنند و انتخابشان به مجاورت فیزیکی که مبنایی برای روابط اجتماعی در اجتماعات محلی بود، ارجحیت پیدا کرده است (رونوارا و کوو، ۲۰۰۹).

مجموع نظریاتی که این اندیشمندان در زمینه ضعف روابط اجتماعی با رویکردی منفی به شهرنشینی و سرمایه‌داری مطرح می‌کنند، نظریه «اجتماع از دست‌رفته»^۱ و دیدگاهشان، «دیدگاه جبرگرایی» نامیده شده است. به‌طور کلی، نظریه‌پردازان دیدگاه جبرگرایی معتقدند شهرنشینی عواطف و احساسات افراد را کمرنگ کرده، روابط اجتماعی را به روابطی عقلانی و ابزاری تبدیل نموده و فردگرایی را در جوامع توسعه داده است. از دید آن‌ها، مهم‌ترین عوامل مؤثر بر روابط همسایگی عبارت است از: نظام ارزش‌ها و باورهای خانوارها، رسیدن به آزادی فردی، تقسیم کار پیچیده، عقلانی و ابزاری‌شدن روابط، تحرک و جابه‌جایی (افراد و محل سکونت)، رقابت‌های اقتصادی، وابستگی‌های غیررسمی یا وجود گروه‌های ثانویه خارج از محدوده همسایگی و مشخصه‌های جمعیت (اندازه جمعیت، تراکم جمعیت، ناهمگونی جمعیت). در مقابل آن، ترکیب‌گرایان^۲ بر این باور است که چنین تأثیراتی به زندگی شهری مربوط نیست، بلکه به ویژگی‌های رفتاری هریک از گروه‌ها مربوط می‌شود (غفور، ۱۳۸۷). نظریه ترکیبی، بر وجود پیوندهای اجتماعی قوی و گروه‌های به‌هم‌پیوسته متعدد در میان مردم شهر تأکید می‌کند؛ البته وجود این پیوندها و گروه‌ها چندان نمایان نیست و باید آن‌ها را کشف کرد (کامران، ۱۳۸۸). دیدگاهی که ترکیب‌گرایان مطرح می‌کنند، در قالب نظریه «اجتماع حفظ‌شده»^۳ جای می‌گیرد. آن‌ها بر این باورند که همبستگی‌های اجتماعی، همسایگی‌ها و مشارکت مدنی در مناطق شهری تداوم دارد (باستانی، ۱۳۸۷). از دید آن‌ها، مهم‌ترین عواملی که بر روابط همسایگی تأثیر می‌گذارند عبارت است از: متغیرهای زمینه‌ای همچون سن، جنس، تحصیلات، اشتغال، وضعیت تأهل، تعداد اعضای خانوار، سن و جنسیت فرزندان و نیز پایگاه

1. Community lost
2. Compositional theory
3. Community saved

اقتصادی- اجتماعی سرپرست خانوار که عبارت است از شغل سرپرست خانوار، میزان تحصیلات سرپرست خانوار و درآمد سرپرست خانوار.

دیدگاه دیگر، خرده‌فرهنگی، و مهم‌ترین نظریه‌پرداز آن، کلود فیشر است. وی معتقد است شهرنشینی به از خودبستگی افراد منجر نمی‌شود، بلکه تنوع زیادی از جهان‌های اجتماعی متمایز را به همراه دارد. افراد بسیاری در شهر با علایق و ارزش‌های متفاوت زندگی می‌کنند و علایق مشترک آن‌ها موجب پیوند افراد با یکدیگر می‌شود، بنابراین نقش علایق مشترک در شکل‌گیری روابط، مهم‌تر از زندگی در یک محل، به‌عنوان وجه اشتراک افراد است (باستانی، ۱۳۸۷).

در ارتباط با رابطه بین سرمایه اجتماعی و روابط همسایگی می‌توان گفت که عنصر اساسی در روابط همسایگی کنش‌های متقابل بین افراد است. علاوه‌براین، ایده اصلی سرمایه اجتماعی این است که ارتباط با خانواده، دوستان، همکاران، همسایگان و به‌طور کلی دیگران، دارایی بسیار مهمی را تشکیل می‌دهد که فرد می‌تواند در شرایط بحرانی آن را به کار گرفته، از آن‌ها بهره‌گیرد یا برای منافع مادی از آن استفاده کند (توسلی و موسوی، ۱۳۸۴).

سرمایه اجتماعی مجموعه روابط غیررسمی، پیوندها و ارتباطات اعضای یک شبکه را به‌عنوان منبع باارزش در نظر گرفته که این منبع با خلق هنجارها و اعتماد متقابل، کنش متقابل اجتماعی را به لحاظ کمی و کیفی شکل می‌دهد و موجب تحقق اهداف اعضا می‌شود. بیشتر نظریه‌پردازان سرمایه اجتماعی بر دو عنصر اصلی این مفهوم تأکید دارند: اول، اعتماد اجتماعی که در واقع یک نگرش مثبت به فرد یا امری خارجی است و مبین میزان ارزیابی پدیده‌ای است که با آن مواجه‌ایم. گیدنز چهار شکل متمایز از اعتماد را از هم تفکیک می‌کند که عبارت‌اند از: اعتماد بنیادی، اعتماد بین‌شخصی، اعتماد انتزاعی و اعتماد تعمیم‌یافته (معیدفر، ۱۳۸۸).

در این تحقیق، اعتماد بین‌شخصی مدنظر است که منظور اعتماد به افرادی است که در روابط رودررو و چهره‌به‌چهره می‌شناسیم و حوزه تعاملات بین همسایگان را در بر می‌گیرد (درانی، ۱۳۸۷؛ معیدفر، ۱۳۸۸). دوم، مشارکت اجتماعی که می‌توان آن را نوعی کنش هدفمند دانست که در فرایند تعاملی بین کنشگر و محیط اجتماعی او در جهت نیل به اهداف معین و از پیش تعریف شده نمود پیدا می‌کند (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۰). علاوه بر اعتماد اجتماعی، مشارکت سازمانی مؤلفه‌ای نهادی در سرمایه اجتماعی است که شامل ذخیره‌سازی منابع سازمان‌ها (نظیر همسایگی) و ارتباط‌های آن‌ها با سازمان‌های دیگر و افراد دیگر است که به به‌دست آوردن منابع فرامحلی منجر می‌شود و به کنترل و نگاه‌داشتن ثبات سازمان کمک می‌کند (سمپسون و گریف، ۲۰۰۹).

به‌طور کلی، مشارکت اجتماعی را می‌توان به این صورت تعریف کرد: «فرایند سازمان‌یافته‌ای است که افراد جامعه به‌صورت آگاهانه و جمعی با در نظر داشتن اهداف معین در آن شرکت کرده و به سهیم‌شدن در منابع قدرت منجر می‌شود.» در تحقیق، این دو مؤلفه نیز به‌عنوان عوامل مؤثر بر روابط همسایگی در نظر گرفته شده و اثر آن‌ها سنجیده می‌شود.

سرمایه کالبدی، شکل دیگری از سرمایه است که بنا به نیاز این تحقیق باید مورد بحث قرار گیرد. در حوزه جامعه‌شناسی شهری، به‌طور کلی سرمایه کالبدی، «موجودی منابع مادی» از قبیل مسکن، راه‌ها، پارک‌ها و فضای عمومی را شامل می‌شود، در حالی که سرمایه اجتماعی بنا را بر «شناخت، تفاهم، نهادها و الگوهای کنش متقابل مشترک» می‌گذارد (عارفی، ۱۳۸۰: ۲۷؛ عارفی، ۲۰۰۴: ۷؛ پیری، ۱۳۸۴). فضا مجموعه‌ای کالبدی برای تعاملات اجتماعی است (گیدنز، ۱۹۹۰: ۲۴۳). فضای عمومی در شهرها اجازه حرکت و فعالیت‌های عمومی را به فرد می‌دهد، آن‌ها را از محدوده فضای خصوصی در می‌آورد، با هم مرتبط می‌سازد و زمینه تعاملات مردم را فراهم می‌کند. هرچه تسلط فضای خصوصی بر فضاهای عمومی در شهرها بیشتر می‌شود، روابط اجتماعی بیشتر نادیده گرفته می‌شود و انسان شهری به زندگی خصوصی بیشتر مشغول می‌شود (تانکیس، ۲۰۰۶: ۱۷).

ارتباط بین سرمایه اجتماعی و سرمایه کالبدی را به این صورت می‌توان بیان کرد که سرمایه کالبدی با فراهم آوردن زمینه‌های ارتباط همسایگی و روابط رودررو، ضمن تحکیم این روابط محلی، باعث بالارفتن سرمایه‌های اجتماعی می‌شود. در واقع، از آنجاکه شکل‌گیری اولیه روابط اجتماعی و همسایگی در فضا صورت می‌گیرد که تداوم آن در نهایت باعث به‌وجود آمدن سرمایه اجتماعی می‌شود، پس فضای شهری به‌مثابه ظرف عوامل تشکیل‌دهنده سرمایه اجتماعی عمل می‌کند (خاکپور و پیری، ۱۳۸۴).

در جمع‌بندی بخش نظری این پژوهش می‌توان گفت که روابط همسایگی مجموعه‌ای از انواع روابط متقابل و ممکن، میزان آشنایی، حمایت‌ها، تعهدات، انتظارات، مبادلات، منافع مشترک، حفظ فاصله اجتماعی و صمیمیت است. نظریه پردازان احساس انزوا و فردگرایی، از خودبیگانگی، کاهش رابطه با محله و هویت‌نگرفتن از قلمرو محله را از پیامدهای فقدان روابط همسایگی شناخته‌اند که به نوبه خود، به کاهش حس مسئولیت و تعهد مدنی، ناتوانی در ایجاد گرایش‌های نزدیک میان اشخاص و کاهش سرمایه اجتماعی تأکید داشته است. این عوامل، خود زاینده تحرک فراوان، الگوهای در حال تغییر کار و شیوه‌های متکثر زندگی هستند که تمایل به مشارکت در اجتماع محلی، احساس اعتماد و امنیت را کاهش داده‌اند.

آن‌ها تعلق مکانی یا همسایگی، توسعه هویت فردی ساکنان، تماس احساسی مشترک، فرصت انجام فعالیت‌ها و بروز علایق جدید و حضور در اجتماع برای برآوردن نیازها را در تقویت روابط همسایگی موثر می‌دانند که موجب احساس سلامت، امنیت و رضایت بیشتری از زندگی اجتماعی، به دلیل افزایش کیفیت زندگی می‌شود.

براساس نظریه جبرگرایان، نظام ارزش‌ها و باورهای خانوارها، تحرک و جابه‌جایی، وابستگی‌های غیررسمی، و در نظریه ترکیب‌گرایان، متغیرهای زمینه‌ای، و در دیدگاه خرده‌فرهنگی، علایق مشترک، از عوامل مؤثر بر روابط همسایگی هستند. علاوه بر سرمایه اجتماعی، شامل اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی، سرمایه کالبدی شامل فضاهای عمومی نیز با فراهم‌آوردن زمینه‌های روابط رودررو در میان همسایگان، باعث افزایش سرمایه اجتماعی می‌شود و در تحکیم روابط همسایگی مؤثر است.

فرضیه‌ها

هرچه میزان «استفاده از فضاهای عمومی»، «اعتماد بین‌شخصی»، «مشارکت اجتماعی»، «تعلق مکانی»، «بود و نبود باورها در مورد همسایه و روابط همسایگی»، «رضایت از همسایه» و «مدت‌زمان سکونت» در محل بیشتر باشد، روابط همسایگی نیز بیشتر است. به عبارت دیگر، با کاهش میزان این عوامل، نقصان روابط همسایگی افزایش می‌یابد.

۳. روش‌شناسی

ماهیت و روش تحقیق

این تحقیق با رویکرد روش‌شناسی کمی و از نوع پیمایشی سازمان‌دهی شده است. از آنجاکه جمع‌آوری داده‌ها در این تحقیق در یک مقطع زمانی صورت گرفته است، این تحقیق از نوع مقطعی، و ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسش‌نامه ساخت‌یافته بوده که از طریق مصاحبه چهره‌به‌چهره به‌وسیله پرسشگران آموزش‌دیده اجرا شده است. پس از مطالعات نظری و با هدف کشف مهم‌ترین عناصر در روابط همسایگی و ابعاد مسئله و قبل از تحقیقات مقدماتی و اصلی، با اجرای دو تکنیک کیفی «مصاحبه عمیق»، با تعدادی از مردان و زنان با سابقه سکونت زیاد در چندین محله شهر تهران و همچنین برای «بحث گروهی متمرکز» با ۵ نفر از خانم‌های ساکن در مجتمع‌های مسکونی گفت‌وگو شد تا از نتایج به‌دست‌آمده برای تکمیل مدل تحقیق استفاده شود.

نمونه‌گیری و تعیین حجم نمونه

برای نمونه‌گیری از روش نمونه‌گیری احتمالی چندمرحله‌ای استفاده شده است. در اولین مرحله براساس معیار قشریندی اجتماعی عمل شد، بدین صورت که براساس معیارهایی همچون سطح زندگی مردم، میزان درآمدها و متوسط قیمت زمین، مناطق ۲۰گانه^۱ شهر تهران به سه منطقه بالا، متوسط و پایین تقسیم شدند و سپس در هرکدام از این محدوده‌ها، با در نظر گرفتن معیارهایی همچون نوع بافت، جمعیت کلی و تعداد خانوارهای آن، ۳ منطقه انتخاب شد. این محدوده‌ها و مناطق منتخب عبارت‌اند از:

۱. در منطقه بالا که شامل مناطق ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶ است، مناطق ۱، ۲ و ۳ انتخاب شدند.
۲. در منطقه متوسط که شامل مناطق ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴ است، مناطق ۸، ۱۳ و ۱۴ انتخاب شدند.
۳. در منطقه پایین که شامل مناطق ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰ است، مناطق ۱۵، ۱۶ و ۱۸ انتخاب شدند.

بعد از آن، در هر یک از این ۹ منطقه انتخاب شده، ۱ محله به طور تصادفی از فهرست محلات آن منطقه انتخاب شد. بنابراین، در مجموع ۹ محله از مناطق مختلف انتخاب شدند که عبارت‌اند از: منطقه ۱ محله محمودیه، منطقه ۲ محله شهرک غرب، منطقه ۳ محله دروس، منطقه ۸ محله هفت حوض نارمک، منطقه ۱۳ محله امامت، منطقه ۱۴ محله پرستار، منطقه ۱۵ محله افسریه شمالی، منطقه ۱۶ محله نازی آباد و منطقه ۱۸ محله یافت‌آباد شمالی.

از آنجاکه بخشی از واحد تحلیل در این پژوهش «محله» بوده است، حداقل تعداد مورد نیاز برای انجام تحلیل‌های آماری، یعنی ۳۰ نفر، برای هر محله در نظر گرفته شد تا حاصل مطالعات در ۹ محله ما را به حجم نمونه ۲۷۰ نفر برساند.

در مرحله بعد، انتخاب پاسخ‌گویان در هر محله به شیوه نمونه‌گیری احتمالی صورت گرفت. به این ترتیب که ابتدا نقشه شهری هر یک از این ۹ محله فراهم شد که شامل خیابان‌ها، کوچه‌ها، میادین، پارک‌ها و سایر عوارض شهری است. در نقشه شهری، هر محله، به پیروی از رفیع‌پور (۱۳۷۸)، درون یک دایره فرضی در نظر گرفته شد. این دایره به پنج قسمت مساوی تقسیم شد. مرکز دایره فرضی و نقاط وسط هر ۵ قسمت علامت زده شد و این نقاط به‌عنوان نقاط شروع نمونه‌گیری در نظر گرفته شدند. سپس از هر یک از این نقاط، به ۴ جهت اصلی شمال، جنوب، غرب و شرق حرکت صورت می‌گرفت تا به یک خیابان یا کوچه برسد و در آنجا به‌صورت تصادفی یک خانه را انتخاب شده و با یکی از اعضای خانه مورد نظر مصاحبه شود.

۱. مناطق ۲۱ و ۲۲ به دلیل بُعد مسافت و بزرگ‌بودن و پراکندگی زیاد از بین مناطق شهری کنار گذاشته شدند.

گفتنی است که حداقل سن این فرد ۱۸ سال بود. به این ترتیب، با انتخاب ۶ نقطه ابتدایی برای شروع نمونه‌گیری و ۵ بار حرکت به سمت هر نقطه، مجموعه‌ای از نمونه‌های ۳۰ تایی در هر محله حاصل شده و با این شیوه نمونه‌گیری، کل محله پوشش داده شد.

سنجش‌ها

در قسمت چارچوب نظری، ابعاد متغیر روابط همسایگی مشخص گردید. هرکدام از این ابعاد می‌توانند در خطی پیوسته و در محدوده‌ای از کم به زیاد قرار گیرند. برای تعریف عملیاتی روابط همسایگی از چندین منبع استفاده شده است؛ علاوه بر مرور نظریه‌های موجود، با صاحب‌نظران این حوزه مشورت صورت گرفته، همچنین از طریق انجام مصاحبه عمیق با افراد به صورت فردی و انجام بحث گروهی در بین همسایگان، سازه روابط همسایگی ابتدا به ابعاد متعددی تبدیل شده است. در این تحقیق، روابط همسایگی بر مبنای ترکیب هشت بُعد بررسی گردیده است. سپس این هشت بُعد تعریف و به معرف‌هایی برای سنجش تجزیه شده‌اند. برای سنجش هر بُعد، از چند سؤال^۱ استفاده شده است.

۱. میزان آشنایی: نشان‌دهنده میزان شناخت افراد از همسایه‌هایشان است. این شناخت طیفی از پایین‌ترین سطح (دانستن اسم همسایه‌ها) تا بالاترین سطح (رفتن به مسافرت با همسایه) را در بر می‌گیرد. برای سنجش این جنبه از روابط همسایگی از ۱۰ سؤال استفاده شد.

۲. حمایت‌ها: جنبه‌ای از روابط همسایگی است که میزان کمک و یاری‌رساندن به همسایه را در یک طیف مشخص می‌کند. این طیف از پایین‌ترین موارد نیازمند به کمک تا بحرانی‌ترین شرایط (شرایطی مثل: حمله قلبی، سگته، تشنج و نیاز به تماس برای اورژانس) را شامل است. برای سنجش این جنبه از روابط همسایگی، ۸ سؤال در نظر گرفته شد.

۳. تعهدات: این جنبه از روابط همسایگی به وظایف همسایه‌ها در خصوص هزینه‌های مشترک، فضاها و وسایل مشترک می‌پردازد. در مجموع، با ۴ سؤال این بُعد از روابط همسایگی سنجیده می‌شود.

۴. انتظارات: این بُعد به ملاحظات می‌پردازد که همسایه‌ها در موارد مختلفی مثل حفظ آرامش و سروصدا نکردن در شرایط مختلف، رعایت ادب و احترام، موارد مربوط به استفاده از پارکینگ و نظیر این‌ها باید رعایت کنند. به این منظور ۸ سؤال در نظر گرفته شد.

۱. قابل ذکر است که برای ارتباط بهتر با پاسخ‌گو سعی شده است که در طراحی پرسش‌نامه تا جای ممکن از سؤال به‌جای گویه استفاده شود.

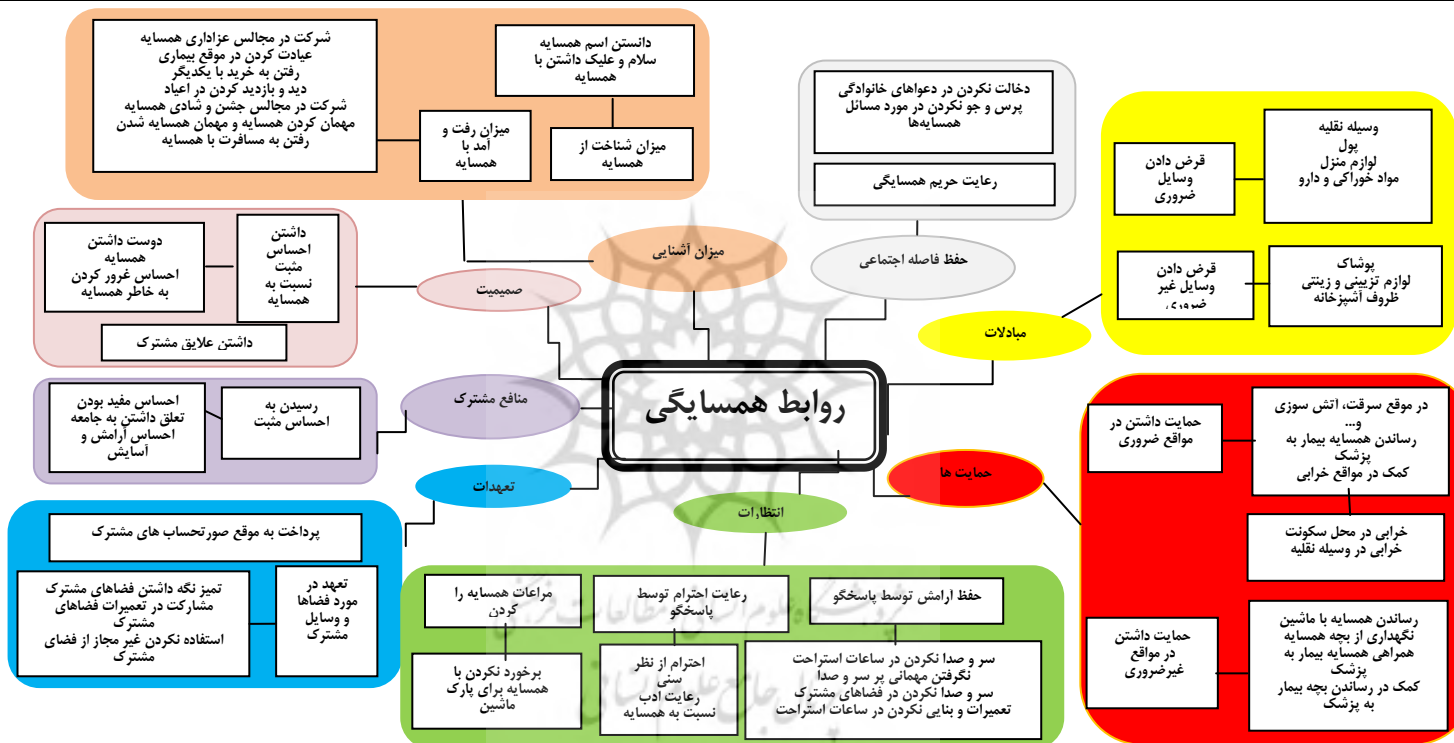
۵. مبادلات: از آنجاکه کسانی که در نزدیکی هم زندگی می‌کنند ممکن است چیزهایی با هم ردوبدل کنند، این جنبه مواردی همچون قرض‌دادن و امانت‌گرفتن وسایل مختلف را در بین همسایه‌ها می‌سنجد. این جنبه را ۷ سؤال پوشش می‌دهد.
۶. منافع مشترک: منافع مشترکی که همسایه‌ها به‌واسطه زندگی در کنار یکدیگر به آن می‌رسند (مثل احساس آرامش، تعلق خاطر) در این جنبه مورد سنجش قرار می‌گیرد. برای سنجش این جنبه ۳ سؤال در نظر گرفته شد.
۷. صمیمیت: این جنبه مشخص می‌کند که افراد تا چه حد با همسایگانشان احساس نزدیکی و صمیمیت می‌کنند. این بُعد از روابط همسایگی با ۳ سؤال سنجیده می‌شود.
۸. حفظ فاصله اجتماعی: در هر رابطه اجتماعی، یک بُعد مهم آن است که افراد تا چه حد سعی می‌کنند فاصله‌شان را با هم حفظ کنند و از یک حدی به هم نزدیک‌تر نشوند. برای سنجش این بُعد، ۳ سؤال در نظر گرفته شد.
- در نهایت، پس از معرف‌سازی تمام ابعاد روابط همسایگی، مدل تحلیلی متغیر وابسته در نمودار ۲ (صفحه بعد) تنظیم شد.

تشخیص متغیرهای مستقل و مدل تحلیلی تحقیق

پس از تشخیص متغیرهای مورد بررسی در نظریات مربوط به تأثیر شهرنشینی بر روابط همسایگی، نوبت به معرف‌سازی و تبدیل آن‌ها به واحد سنجش می‌رسد. پس از معرف‌سازی متغیرهای مستقل، مدل تحلیلی متغیرهای مستقل و ابعاد آن‌ها در ارتباط با متغیر وابسته در نمودار ۳ ارائه شده‌اند.

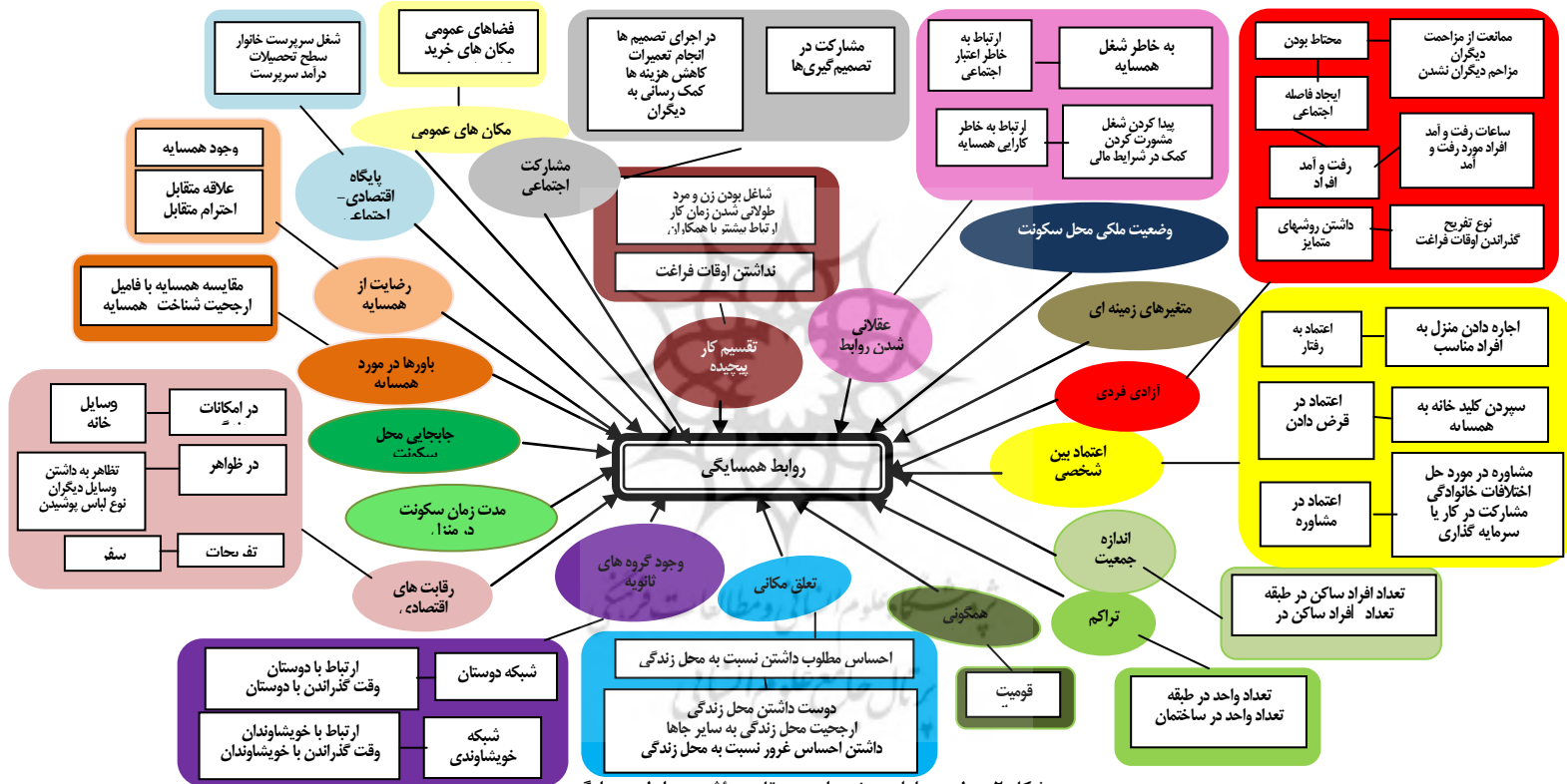
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مسائل اجتماعی ایران، سال یازدهم، شماره ۱



شکل ۱. مدل تحلیلی متغیر وابسته و ابعاد آن

بررسی نقصان روابط همسایگی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در ۹ محله شهر تهران



شکل ۲. مدل تحلیلی متغیرهای مستقل و مؤثر بر روابط همسایگی

سنجش اعتبار و قابلیت اعتماد

در این تحقیق، برای ارزیابی و سنجش اعتبار از هر سه نوع اعتبار صوری، محتوایی و سازه استفاده شده است. برای تأمین اعتبار صوری، تا حد ممکن بحث و تبادل نظر و تحقیق مقدماتی انجام گرفت. برای سنجش اعتبار محتوایی، ضمن مصاحبه با صاحب نظران، از بحث گروهی و مصاحبه عمیق با شهروندان ساکن در محلات گوناگون و مجتمع‌های مسکونی استفاده شد. در سنجش اعتبار سازه، تحلیل عاملی (مقدار KMO، مقدار بارتلت و مقادیر بار عاملی متغیرها) و ماتریس همبستگی مورد استفاده قرار گرفت. در نهایت، قابلیت اعتماد با آلفای کرونباخ ارزیابی شد. ضریب KMO اگر بالاتر از نیم باشد قابل قبول و به معنای آن است که نمونه موجود برای تحلیل عاملی، کافی به نظر می‌رسد. مقدار آزمون بارتلت نیز نشان داد که سطح خطای آن کوچکتر از ۰/۰۵ است. نتیجه این بررسی‌ها در جدول ۱ نمایش داده شده است.

جدول ۱. نتایج سنجش اعتبار و قابلیت اعتماد ابعاد متغیر وابسته

معنی‌داری sig	اعتبار			قابلیت اعتماد	
	درجه آزادی df	کای دو بارتلت χ^2	مقدار KMO	آلفای کرونباخ	ابعاد متغیر وابسته
۰,۰۰۰	۴۵	۹۰۵,۲۸۶	۰,۷۲۰	۰,۵۹۳	میزان آشنایی
۰,۰۰۰	۲۸	۸۸۴,۳۷۸	۰,۷۰۸	۰,۷۶۵	حمایت‌ها
۰,۰۰۰	۶	۹۳,۶۷۴	۰,۶۰۳	۰,۵۴۲	تمهیدات
۰,۰۰۰	۲۱	۵۲۲,۶۴۱	۰,۶۸۹	۰,۷۰۸	ملاحظات
۰,۰۰۰	۲۱	۶۳۶,۸۵۶	۰,۸۲۰	۰,۸۲۲	مبادلات
۰,۰۰۰	۱	۷۰,۲۶۰	۰,۵۰۰	۰,۶۴۹	حفظ فاصله اجتماعی
۰,۰۰۰	۳	۲۴۲,۵۸۶	۰,۵۹۷	۰,۷۶۰	منافع مشترک
۰,۰۰۰	۳	۴۱۸,۶۵۳	۰,۷۰۷	۰,۸۷۲	صمیمیت

جدول ۲. نتایج سنجش اعتبار و قابلیت اعتماد برای شاخص‌های متغیرهای مستقل

معنی‌داری sig	اعتبار			قابلیت اعتماد	
	درجه آزادی df	کای دو بارتلت χ^2	مقدار KMO	آلفای کرونباخ	متغیرهای مستقل
۰,۰۰۰	۳	۱۹۱,۱۴۸	۰,۵	۰,۶۱۲	حضور در فضاهای عمومی با همسایگان
۰,۰۰۰	۶	۱۷۷,۱۴۶	۰,۷۰۷	۰,۶۸۲	اعتماد بین شخصی با همسایگان
۰,۰۰۰	۱۰	۶۵۹,۰۱۷	۰,۵۴۲	۰,۵۹۱	مشارکت اجتماعی با همسایگان
۰,۰۰۰	۱۰	۲۵۶,۹۸۸	۰,۶۴۳	۰,۶۷۶	رقابت‌های اقتصادی
۰,۰۰۰	۱۵	۹۶۱,۶۴۸	۰,۷۶۵	۰,۷۰۸	آزادی فردی
۰,۰۰۰	۶	۱۴۱,۸۶۲	۰,۶۹۲	۰,۶۴۰	عقلانی شدن روابط با همسایگان
۰,۰۰۰	۶	۱۸۵,۹۹۴	۰,۶۶۰	۰,۶۶۶	تقسیم کار پیچیده
۰,۰۰۰	۳	۶۸۳,۶۷۴	۰,۵	۰,۷۷۲	تعلق مکانی به محل سکونت
۰,۰۰۰	۱	۳۱,۰۳۵	۰,۵۰۰	۰,۵	باورهای مثبت درمورد همسایه

بررسی نقصان روابط همسایگی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در ۹ محله شهر تهران

معنی‌داری sig	اعتبار			قابلیت اعتماد آلفای کرونباخ	متغیرهای مستقل
	درجه آزادی df	کای دو بارتلت χ^2	مقدار KMO		
۰,۰۰۰	۳	۱۱۲,۷۳۳	۰,۶۰۶	۰,۶۳۲	رضایت از همسایه
۰,۰۰۰	۶	۳۰۳,۰۵۲	۰,۶۷۱	۰,۵۳۴	وجود گروه‌های ثانویه (ارتباط با دوستان و اقوام به‌جای همسایگان)
۰,۰۰۰	۱	۳۶,۹۸۲	۰,۵۰۰	۰,۵	اندازه جمعیت
۰,۰۰۰	۱	۶۴,۱۶۱	۰,۵۰۰	۰,۵	تراکم جمعیت
۰,۰۰۰	۱	۲۹,۵۵۷	۰,۵۰۰	۰,۵	همگونی جمعیت

۸. یافته‌ها

توصیف متغیر وابسته

همان‌طور که در بخش روش‌شناسی بیان شد، ابعاد هشت‌گانه روابط همسایگی در مجموع با ۴۶ سؤال سنجیده شده است. از آنجاکه در سنجش بُعد «میزان آشنایی» دو سؤال دارای پاسخ عددی با حداقل مقدار صفر هستند، بنابراین حداقل میزان روابط همسایگی برابر با ۴۴ و حداکثر برابر با ۲۷۴ خواهد بود؛ زیرا ۱ گویه در محدوده طیف ۱ تا ۴ و بقیه طیف‌ها ۶ قسمتی بودند. اگر طیف روابط همسایگی به دو قسمت مساوی تقسیم شود، نقطه‌ای که درست در وسط طیف قرار گرفته و مرز بین روابط همسایگی زیاد و کم را نشان می‌دهد، عدد ۱۵۹ است. عدد به‌دست‌آمده برای میانگین (۱۶۱) نشان می‌دهد که روابط بین همسایگان مورد بررسی بیشتر در محدوده وسط طیف متراکم است و روابط بین همسایگان نه آن‌چنان سرد و نه آن‌چنان گرم است. مقدار ۵۰,۶ درصد افراد دارای روابط همسایگی کمتر از وسط طیف و ۴۹,۴ درصد افراد دارای روابط همسایگی در محدوده روابط همسایگی زیاد هستند. بنابراین، تعداد افرادی که روابط همسایگی کمی دارند، به اندازه شش‌دهم درصد بیشتر از افرادی است که روابط همسایگی زیادی دارند. میزان اندک چولگی مثبت (۰,۳۲۳) نیز بیانگر تراکم بیشتر داده‌ها در قسمت چپ طیف، یعنی روابط همسایگی کم است. عدد میانه که توزیع ۵۰ درصدی پاسخ‌گویان را نشان می‌دهد، برابر با ۱۵۹ شده و بر این اساس، می‌توان گفت که ادعای متوسط بودن میزان روابط همسایگی معتبر است. همچنین با توجه به ارقام بسیار نزدیک میانگین (۱۶۱)، میانه (۱۵۹) و نما (۱۵۸) به همدیگر، به نظر می‌رسد توزیع روابط همسایگی به نرمال نزدیک است.

نحوه توزیع فراوانی ابعاد مختلف روابط همسایگی با هم متفاوت است. ابعاد میزان آشنایی، مبادلات و حفظ فاصله، میانگین و میانه‌ای کمتر از حد وسط طیف دارند. بنابراین روابط

همسایگی در این ابعاد نسبتاً ضعیف‌تر است. در نقطهٔ مقابل، ابعاد حمایت، تعهدات، انتظارات، منافع مشترک و صمیمیت، میانگین و میانه‌ای بیشتر از حد وسط طیف دارند و لذا روابط همسایگی در این ابعاد نسبتاً قوی‌تر است.

۱-۱-۱ میانگین روابط همسایگی در مناطق و میانگین ابعاد روابط همسایگی، در نمودارهای شماره (۳) و (۴) نمایش داده شده است.



شکل ۴. میانگین ابعاد روابط همسایگی

شکل ۳. میانگین روابط همسایگی در مناطق

بعد از تعیین نحوهٔ توزیع ابعاد روابط همسایگی، این فرض سنجیده شد که آیا بین میانگین این ابعاد در سه منطقهٔ بالا، متوسط و پایین تفاوت معنی‌داری وجود دارد یا خیر. برای سنجش این فرض از تکنیک تحلیل واریانس استفاده گردید و ملاحظه شد که بین میانگین ابعاد انتظارات، مبادلات، منافع مشترک و صمیمیت، در سه منطقه تفاوت معنی‌داری وجود دارد. قابل توجه آنکه تفاوت بین میزان روابط همسایگی در سه منطقه معنی‌دار نشد.

تعیین حالت‌های مختلف روابط همسایگی

در تعاریف مربوط به روابط همسایگی بیان کردیم که پیتز مان الگویی از چهار حالت مختلف روابط همسایگی ارائه می‌کند. برای اینکه این حالت‌ها را در پاسخ‌گویان این تحقیق مشخص کنیم، دو سؤال را در پرسش‌نامه مطرح کردیم، تا پاسخ‌گویان:

۱. میزان رابطه با همسایه‌ها را به صورت عددی از ۰ تا ۱۰۰ مشخص کنند.
 ۲. میزان صمیمیت با همسایه‌ها را به صورت عددی از ۰ تا ۱۰۰ مشخص کنند.
- سپس پاسخ‌های به‌دست‌آمده به چهار قسمت مساوی تقسیم و درصد فراوانی مربوط به صمیمیت و میزان رابطه در این چهار حالت محاسبه گردید. نتایج به صورت زیر حاصل شد.

بررسی نقصان روابط همسایگی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در ۹ محله شهر تهران

جدول ۳. توزیع نسبی پاسخ‌گویان برحسب میزان رابطه و صمیمیت در حالت‌های مختلف همسایگی

میزان رابطه / صمیمیت	کم	متوسط کم	متوسط زیاد	زیاد
کم	۱۱.۵	۰.۳	۰.۰	۰.۴
متوسط کم	۳.۰	۲۵.۷	۵.۶	۱.۱
متوسط زیاد	۰.۰	۲.۶	۱۹.۷	۴.۸
زیاد	۰.۴	۰.۷	۱.۹	۱۹.۷

حالت اول (رنگ سفید): شامل پاسخ‌گویانی است که میزان رابطه و صمیمیت‌شان متوسط رو به زیاد است (۴۶٪).

حالت دوم (خاکستری کم‌رنگ راست): شامل پاسخ‌گویانی است که میزان رابطه‌شان کم و صمیمیت‌شان زیاد است (۴٪).

حالت سوم (خاکستری کم‌رنگ چپ): شامل پاسخ‌گویانی است که میزان رابطه‌شان زیاد و میزان صمیمیت‌شان کم است (۷٪).

حالت چهارم (خاکستری تیره): پاسخ‌گویانی را در بر می‌گیرد که میزان رابطه و صمیمیت‌شان کم است (۴۳٪).

آزمون فرضیه‌ها

در این تحقیق، با توجه به سطح سنجش هریک از متغیرهای مستقل، نوع متفاوتی از آزمون یا ضریب همبستگی استفاده شده است. از مقایسه میانگین‌های طبقات وضعیت اشتغال پاسخ‌گویان، مشخص شد که شاغلان با میانگین ۱۵۷ به طرز معنی‌داری روابط همسایگی کمتری از غیر شاغلان (به‌خصوص خانه‌داران) با میانگین ۱۶۴٫۹ داشته‌اند.

نتایج آزمون فرضیات نشان داد که زنان با میانگین ۱۶۷٫۷ به‌طور معنی‌داری نسبت به مردان (۱۵۸٫۶)، و متأهلان با میانگین ۱۶۲٫۵ نسبت به مجردان (۱۵۴٫۸)، روابط همسایگی قوی‌تری داشتند. همچنین، هر اندازه تعداد اعضای خانواده پاسخ‌گویان (چه خانواده‌های دارای دختر و چه دارای پسر) کمتر بوده، به‌طور معنی‌داری روابط همسایگی بیشتر شده است. نتایج به‌دست‌آمده نشان داده که با بزرگ‌تر شدن فرزندان، روابط همسایگی کم‌رنگ‌تر می‌شود، اما هر اندازه سن پاسخ‌گویان و مدت سکونت در منزل بیشتر شود، روابط همسایگی به‌طرز معنی‌داری قوی‌تر می‌شود. ساکنان باثبات‌تر ملکی (مالک شخصی یا سازمانی) با میانگین ۱۶۴٫۷ به‌طرز معنی‌داری نسبت به مستأجران (۱۵۶٫۴) روابط همسایگی قوی‌تری داشته‌اند. اندازه و تراکم جمعیت موجود در ساختمان مسکونی رابطه‌ای منفی و معنی‌دار با روابط همسایگی دارد؛

هرچقدر تعداد واحدها و تعداد ساکنان در یک ساختمان بیشتر باشد، روابط همسایگی رو به نقصان می‌گذارد.

از میان متغیرهای مستقل، پایگاه اقتصادی اجتماعی سرپرست خانوار، تحصیلات و قومیت پاسخ‌گویان دارای روابط معنی‌داری با روابط همسایگی نبوده‌اند. اما مقایسه میانگین زبان‌های متفاوت (بیشترین فراوانی متعلق به زبان فارسی و ترکی با میانگین ۱۶۱ است) دارای روابط همسایگی معنی‌داری است.

نتایج مربوط به آزمون فرضیه سایر عوامل مؤثر که به صورت شاخصی از ترکیب معرف‌های متفاوت تشکیل شده‌اند، با روابط همسایگی در جدول ۴ ارائه شده است. حضور در فضاهای عمومی به همراه همسایگان، اعتماد بین شخصی، مشارکت اجتماعی در تصمیم‌گیری‌های مربوط به ساختمان، تعلق مکانی به محل سکونت، باورهای مثبت در مورد همسایه، رضایت از همسایه و وجود گروه‌های ثانویه (ارتباط با دوستان و اقوام به‌جای همسایگان) رابطه مثبت و معنی‌داری با روابط همسایگی دارند. درمقابل، شاخص آزادی فردی رابطه منفی و معنی‌داری با روابط همسایگی دارد که دلالت بر حفظ استقلال در ارتباط با همسایگان خواهد داشت.

جدول ۴. رابطه بین متغیرهای مستقل و روابط همسایگی

وجود گروه‌های ثانویه	رضایت از همسایه	باورها در مورد همسایه	تعلق مکانی	تقسیم کار پیچیده	عقلانی شدن روابط	آزادی فردی	رقابت‌های اقتصادی	مشارکت اجتماعی	اعتماد بین شخصی	فضاهای عمومی	ضرب معنی‌داری تعداد	روابط همسایگی
۰.۲۲۲	۰.۴۷۸	۰.۲۴۰	۰.۳۳۱	-۰.۰۸۰	۰.۰۵۸	-۰.۱۰۹	-۰.۰۸۳	۰.۵۲۲	۰.۵۱۳	۰.۴۹۹		
۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۱۱۳	۰.۱۹۲	۰.۰۵۰	۰.۱۰۳	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰		
۲۲۲	۲۱۹	۲۳۰	۲۲۷	۲۳۱	۲۲۷	۲۲۹	۲۳۱	۲۲۹	۲۳۱	۲۲۹		

نتایج تحلیل رگرسیونی

برای تحلیل چندمتغیری، از روش ورود گام‌به‌گام^۱ متغیرهای مستقل به معادله رگرسیون، به‌منظور مشخص کردن میزان اهمیت متغیرهای مستقل و درصد تبیین متغیر وابسته استفاده شده است. براساس نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون چندمتغیره، اثر خالص^۲ متغیر رضایت از

1. Stepwise

2. Beta

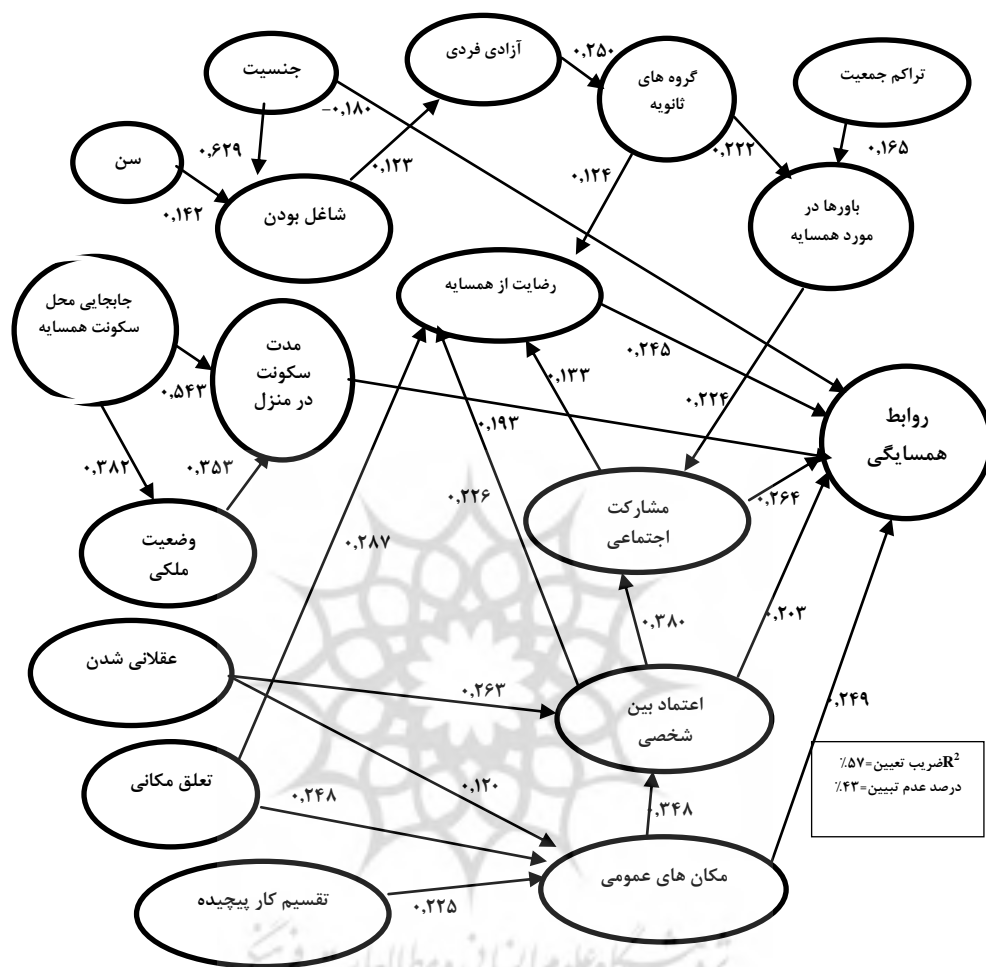
همسایه با مقدار ۰/۲۶۵ بیش از دیگر متغیرها بوده و پس از آن، متغیرهای حضور در مکان‌های عمومی با همسایگان، میزان مشارکت اجتماعی در تصمیم‌گیری‌های مربوط به ساختمان، اعتماد بین‌شخصی، مدت سکونت در منزل، و باورهای مثبت در مورد همسایه به ترتیب دارای بیشترین تأثیر مثبت و معنی‌دار و شاخص عقلانی‌شدن روابط با همسایگان دارای تأثیر منفی و معنی‌دار در تبیین متغیر وابسته است. مقدار ضریب تعیین (R^2) به دست آمده نشان می‌دهد که حدود ۵۷ درصد از تغییرات روابط همسایگی توسط متغیرهای مذکور تبیین می‌شود و این متغیرها سهم نسبتاً زیادی در تبیین متغیر وابسته دارند. این نتایج در جدول ۵ ارائه شده‌اند.

جدول ۵. نتایج رگرسیون متغیرهای مستقل بر روابط همسایگی به روش ورود گام‌به‌گام

معنی‌داری sig	ضرایب خالص β_1 (بتا)	متغیرهای مستقل		
۰,۰۰۰	۷۶,۰۰۸	مقدار ثابت (a)		
۰,۰۰۰	۰,۲۱۵	مشارکت اجتماعی در تصمیم‌گیری‌های مربوط به ساختمان		
۰,۰۰۰	۰,۲۵۸	حضور در فضاهای عمومی با همسایگان		
۰,۰۰۰	۰,۲۶۵	رضایت از همسایه		
۰,۰۰۰	۰,۱۹۶	مدت سکونت در منزل فعلی		
۰,۰۰۱	۰,۲۰۸	اعتماد بین‌شخصی		
۰,۰۰۶	۰,۱۴۴	باورهای مثبت در مورد همسایه		
۰,۰۳۳	-۰,۱۱۶	عقلانی‌شدن روابط		
R	R^2	R^2 تعدیل شده	F	Sig
۰,۷۵۴	۰,۵۶۹	۰,۵۵۳	۳۵,۰۴۸	۰,۰۰۰

نتایج تحلیل مسیر

با استفاده از تکنیک تحلیل مسیر ملاحظه می‌شود که متغیرهای جنسیت، مدت سکونت در منزل، میزان رضایت از همسایه، مشارکت اجتماعی، اعتماد بین‌شخصی و استفاده از فضاهای عمومی دارای اثر مستقیم بر روابط همسایگی هستند. مشارکت اجتماعی دارای بیشترین ضریب در اثر مستقیم است. متغیرهای سن، شاغل بودن، گروه‌های ثانویه، تراکم جمعیت، باورها در مورد همسایه‌ها، جابه‌جایی محل سکونت، وضعیت ملکی، عقلانی‌شدن، تعلق مکانی و تقسیم کار پیچیده اثر مستقیمی بر روابط همسایگی ندارند، اما دارای اثر غیرمستقیم هستند. مقدار ضریب تعیین به دست آمده نشان می‌دهد ۵۷ درصد از تغییرات روابط همسایگی توسط متغیرهای مطرح شده تبیین می‌شود. اثر مستقیم، غیرمستقیم و مجموع تأثیرات متغیرهای مستقل در جدول ۶ آورده شده است.



شکل ۵. دیاگرام مسیر روابط بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته

جدول ۶. نتایج تکنیک تحلیل مسیر متغیرهای مستقل بر روابط همسایگی

متغیر مستقل	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	مجموع تأثیرات	تحلیل اثر
سن	-	۰,۰۰۰۸	۰,۰۰۰۸	اثر این متغیر بسیار جزئی و مربوط به اثر غیرمستقیم است.
جنسیت	-۰,۱۸۰	۰,۰۰۳	-۰,۱۷۰	اثر مستقیم منفی و بیشتر از اثر غیرمستقیم است.
شاغل بودن	-	۰,۰۰۵	۰,۰۰۵	اثر این متغیر بسیار جزئی و مربوط به اثر غیرمستقیم است.
آزادی فردی	-	۰,۰۱	۰,۰۱	اثر این متغیر بسیار جزئی و مربوط به اثر غیرمستقیم است.
گروه‌های ثانویه	-	۰,۰۴۳	۰,۰۴۳	اثر این متغیر بسیار جزئی و مربوط به اثر غیرمستقیم است.

بررسی نقصان روابط همسایگی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در ۹ محله شهر تهران

متغیر مستقل	اثر مستقیم	اثر غیر مستقیم	مجموع تأثیرات	تحلیل اثر
تراکم جمعیت	-	۰,۰۰۹	۰,۰۰۹	اثر این متغیر بسیار جزئی و مربوط به اثر غیرمستقیم است.
جابه‌جایی محل سکونت	-	۰,۰۷۸	۰,۰۸	اثر این متغیر بسیار جزئی و مربوط به اثر غیرمستقیم است.
وضعیت ملکی	-	-۰,۰۶۸	-۰,۰۶۸	اثر این متغیر منفی و بسیار جزئی و مربوط به اثر غیرمستقیم است.
مدت سکونت در منزل	۰,۱۹۳	-	۰,۱۹۳	این متغیر دارای اثر مستقیم و مثبت است.
رضایت از همسایه	۰,۲۴۵	-	۰,۲۴۵	این متغیر دارای اثر مستقیم، نسبتاً مناسب و مثبت است.
باورها در مورد همسایه	-	۰,۰۵۹	۰,۰۰۶	اثر این متغیر بسیار جزئی و مربوط به اثر غیرمستقیم است.
مشارکت اجتماعی	۰,۲۶۴	۰,۰۳۲	۰,۲۹۶	این متغیر دارای اثر مستقیم، نسبتاً مناسب و مثبت است و اثر غیرمستقیم آن ناچیز است.
عقلانی شدن	-	۰,۰۹۷	۰,۰۹۷	اثر این متغیر بسیار جزئی و مربوط به اثر غیرمستقیم است.
اعتماد بین شخصی	۰,۲۰۳	۰,۱۱	۰,۳۱۶	این متغیر هم دارای اثر مستقیم و هم غیرمستقیم است. اثر مستقیم، نسبتاً مناسب و مثبت است و اثر غیرمستقیم ناچیز است.
تعلق مکانی	-	۰,۱۶۴	۰,۱۶۴	اثر این متغیر کم و مربوط به اثر غیرمستقیم است.
تقسیم کار پیچیده	-	۰,۰۸۵	۰,۰۸۵	اثر این متغیر بسیار جزئی و مربوط به اثر غیرمستقیم است.
فضاهای عمومی	۰,۲۴۹	۰,۱۲۹	۰,۳۷۸	این متغیر هم دارای اثر مستقیم و هم غیرمستقیم است. اثر مستقیم، نسبتاً مناسب و مثبت است و اثر غیرمستقیم ناچیز است.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش در بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر روابط همسایگی، تأییدی بر نظریه سرمایه اجتماعی پاتنم (۲۰۰۰) مبنی بر اهمیت اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی در میزان روابط همسایگی، تحقیق تومیس و همکاران (۲۰۰۳) مبنی بر فرصت انجام فعالیت‌ها و علاقه به حضور در اجتماع برای برآوردن نیازها، مطالعه دریسکل و لیون (۲۰۰۲) مبنی بر تأثیر تعهد، الزام و پابندی، نظریه گرینفیلد و همکاران (۲۰۱۲)، واکر و هیلیر (۲۰۰۷) و برگوارمن و برودسکی (۲۰۰۶) در مورد تمایل و نیاز سالمندان به روابط اجتماعی و نظریه گاردنر (۲۰۱۱) و تانکیس (۲۰۰۶) مبنی بر نقش فضاهای عمومی بر میزان تعاملات اجتماعی در محلات است. همچنین نتایج آن به مطالعه رازقی و همکاران (۱۳۹۵) نزدیک است که متغیرهای سکونت

افراد در یک محل، اعتماد اجتماعی بین فردی، حمایت اجتماعی و احساس امنیت اجتماعی را بر میزان روابط همسایگی مطالعه کرده‌اند.

پژوهش‌های انجام‌گرفته در ایران، به بررسی تأثیر متغیرهای سرمایه اجتماعی همسایگی (اعتماد و مشارکت اجتماعی)، نگرش به محیط کالبدی و نقش فضاهای عمومی، حس تعلق مکانی، کنترل اجتماعی و هویت محله‌ای، حمایت اجتماعی، احساس امنیت اجتماعی و دینداری پرداخته و بر میزان تعاملات همسایگی در افزایش احساس تعلق به اجتماع، امید به آینده، ترغیب برای کمک به دیگران، رعایت عدالت اجتماعی، مشارکت اجتماعی و حضور در انجمن‌های محلی، گسترش احترام به دیگران، صبر تا رفع مشکلات و تقویت احساس نشاط اجتماعی تأکید کرده‌اند.

در شهرهای بزرگ ایران، به‌ویژه تهران، مطالعات نشان می‌دهند که میزان روابط همسایگی تغییر چشمگیر یافته و ساکنان یک محله، ارتباط چندان نزدیکی با هم ندارند. بر این اساس، پژوهش حاضر، به جست‌وجو و سنجش میزان روابط همسایگی و عوامل اجتماعی مؤثر بر نقصان روابط همسایگی در ۹ محله شهر تهران پرداخت.

یافته‌های این تحقیق در ارتباط با سنجش «روابط همسایگی» نشان داد که میزان روابط همسایگی در محلات مورد بررسی شهر تهران در حد متوسط است. نحوه توزیع فراوانی در ابعاد هشت‌گانه روابط همسایگی و شاخص آن، به‌ویژه تراکم فراوانی‌ها در محدوده وسط طیف، نشان داد که جنس روابط همسایگی به‌گونه‌ای است که دارای «حد مطلوب» است. بدین معنی که نه محدوده بسیار زیاد و شدید آن از دید پاسخ‌گویان «مطلوب» ارزیابی شده است و نه محدوده بسیار کم و ضعیف آن. این دقیقاً به خاطر کارکردهای روابط همسایگی است که در نظریات زیمل، باچونه، بلا، پاتنام، بیومر، تومیس و سایرین، در بخش نظری مقاله ذکر شده بود. به عبارت دیگر، جنس روابط همسایگی آمیخته‌ای است از تقابل حریم خصوصی و حریم عمومی، داشتن ارتباط و حفظ حریم‌ها، صمیمیت و حفظ فاصله اجتماعی، انجام تعهدات و انتظارات متقابل، همکاری و استقلال، آزادی و ملاحظه حقوق دیگران. روابط همسایگی نقصان می‌یابد، اگر حد متعادلی بین این دوگانه‌ها ایجاد نشود.

نتایج به‌دست‌آمده از بررسی ابعاد هشت‌گانه روابط همسایگی نشان داد که ابعاد میزان آشنایی، مبادلات و حفظ فاصله، که به حفظ حریم‌ها و استقلال افراد و خانواده‌ها مربوط می‌شود، نسبتاً ضعیف‌تر هستند. در نقطه مقابل، ابعاد حمایت، تعهدات، انتظارات، منافع مشترک و صمیمیت، که بر ابعاد گرم‌تر روابط اجتماعی دلالت می‌کنند، نسبتاً قوی‌تر هستند.

میانگین روابط همسایگی در ابعاد هشت‌گانه در محلاتی که «قشر متوسط» در آن‌ها ساکن بوده‌اند، دارای «توزیع متناسب‌تری» از سایر محلات بوده است. این مسئله نشان می‌دهد که در روابط همسایگی می‌توان «حد تعادلی» را در سبک زندگی در نظر گرفت که روابط همسایگی نه بیش از حد سرد و ضعیف باشد و نه خیلی گرم و زیاد.

با اینکه در این پژوهش از سه دیدگاه اصلی جبرگرایان، ترکیب‌گرایان و دیدگاه خرده‌فرهنگی برای تبیین روابط همسایگی استفاده شده و هر یک از دیدگاه‌ها روی یک‌سری از متغیرهای خاص تأکید داشتند، نتایج این تحقیق نشان داد که ترکیبی از متغیرها از هر سه دیدگاه و نظریات تکمیلی روی نقصان روابط همسایگی و یا قوت آن تأثیرگذارند. براساس نظریه اجتماع از دست‌رفته جبرگرایان، تأثیر متغیرهای نظام ارزش‌ها و باورهای خانوارها در مورد همسایگان، میزان تحرک و جابه‌جایی سکونتگاه، وابستگی‌های غیررسمی و نظریه اجتماع حفظ‌شده مورد تأیید قرار گرفت. در نظریه ترکیب‌گرایان، متغیرهای زمینه‌ای مثل جنسیت، سن، تعداد افراد خانوار، جنسیت فرزندان و وضعیت تأهل، اهمیت‌شان را نشان داده‌اند. در دیدگاه خرده‌فرهنگی، علایق مشترک از عوامل مؤثر بر روابط همسایگی بودند. علاوه بر سرمایه اجتماعی، شامل اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی، سرمایه کالبدی شامل فضاهای عمومی نیز با فراهم‌آوردن زمینه‌های روابط رودررو میان همسایگان، باعث افزایش سرمایه اجتماعی می‌شوند و در تحکیم روابط همسایگی مؤثرند.

در نتیجه، در محله‌های مطالعه‌شده در تهران، مشارکت اجتماعی به‌عنوان فرایند سازمان‌یافته‌ای که افراد جامعه به‌صورت آگاهانه و جمعی با در نظر داشتن اهداف معین در آن شرکت کرده و به سهیم شدن در منابع قدرت منجر می‌شود، بیش از همه عوامل در دوام روابط همسایگی مؤثر است که می‌توان با توسعه فضاهای عمومی در محلات، تعاملات همسایگی را از طریق حضور در مکان‌های عمومی و گسترش حوزه‌های ملاقات افراد، افزایش داد.

پیشنهادها

با عنایت به نتایج به‌دست‌آمده پیشنهادهای زیر ارائه می‌شوند:

- **پیشنهاد اجرایی:** استفاده از فضاهای عمومی سهم زیادی در افزایش روابط همسایگی دارد. در هر سه نوع تحلیل رگرسیونی چندگانه و نیز تکنیک تحلیل مسیر، این موضوع مشهود است. ایجاد فضاهای عمومی که امکان توقف، گردش، استراحت و خرید را برای شهروندان فراهم کند، سهم بسزایی در افزایش روابط همسایگی دارد. به نظر می‌رسد این موضوع تا حد زیادی باید مورد توجه برنامه‌ریزان و طراحان شهری قرار بگیرد.

- از نتایج به دست آمده مشخص می‌شود که اعتماد بین‌شخصی در بین افراد و همسایگان‌شان نسبتاً پایین است؛ با توجه به اینکه ایجاد اعتماد بین‌شخصی سهم بسزایی در افزایش روابط همسایگی دارد، پیشنهاد می‌شود بر زمینه‌سازی افزایش اعتماد در بین افراد، براساس افزایش روابط رودررو و چهره‌به‌چهره، بر مبنای صداقت و حمایت‌های متقابل در ارتباط با مشکلات مشترکی که در محل سکونت به وجود می‌آید و مشارکت در رفع آن‌ها، سرمایه‌گذاری شود.

- از نتایج به دست آمده مشخص می‌شود که مشارکت بین افراد در وضعیت متوسطی قرار دارد. از آنجا که مشارکت اجتماعی سهم درخور توجهی در افزایش روابط همسایگی دارد، لازم است اقداماتی صورت گیرد تا مشارکت اجتماعی همسایگان افزایش یابد. از این‌رو، در وهله اول باید همسایگان برای رفع معضلات مشترک اهمیت قائل شوند و برای آن زمان صرف کنند. اشتغالات روزمره همسایگان به گونه‌ای است که ایشان نمی‌توانند زمان کافی برای حضور مؤثر و فعالانه در تعامل با همسایگان و همکاری برای رفع معضلات مشترک بگذارند. درحالی‌که بدون صرف زمان، حضور و همکاری فعالانه با سایر همسایگان، مشکلاتی در روابط همسایگی پیش می‌آید که شرایط را برای زندگی جمعی انسان‌ها پیچیده‌تر می‌کند.

- با توجه به تأثیر نسبتاً قوی تراکم جمعیت و تعداد واحدهای مجتمع مسکونی بر نقصان روابط همسایگی، پیشنهاد می‌شود در تدابیر و سیاست‌گذاری‌های فضای شهری به جای بلندمرتبه‌سازی و یا مجتمع‌های با واحدهای زیاد، روی ساخت مجتمع‌های مسکونی با تعداد واحد مسکونی متعارف تأکید شود.

- **پیشنهاد نظری:** اگر بخواهیم عوامل مؤثر بر روابط همسایگی را در شرایط فرهنگی-اجتماعی کنونی کشور تبیین کنیم، به نظر می‌رسد عوامل اعتماد بین‌شخصی، مشارکت بین افراد، وجود و استفاده از فضاهای عمومی، رضایت‌داشتن از همسایه و باورهایی که درمورد همسایه در تفکرات و عقاید ما وجود دارد، تأثیر مهمی در روابط همسایگی دارند. علاوه بر آن، وجود ارتباط و همبستگی نسبتاً بالایی که بین عوامل ذکر شده وجود دارد و اکثریت عوامل دیگری که دارای اثری غیرمستقیم بر روابط همسایگی هستند، در واقع بر این مفهوم اثر می‌گذارند.

منابع

ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری (۱۳۸۰) «بررسی رابطه بین اعتماد و مشارکت اجتماعی در نواحی روستایی شهر کاشان»، *مجله نامه علوم اجتماعی*، دوره نهم، شماره ۱۷: ۳-۳۱.

- باستانی، سوسن (۱۳۶۹) «بررسی روابط همسایگی آپارتمان‌نشینان شهر تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- باستانی، سوسن (۱۳۸۷) «بررسی سرمایه اجتماعی شبکه در ۱۰ محله تهران: بررسی جایگاه جوامع محلی در شبکه‌های اجتماعی»، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، دوره دوم، شماره ۴: ۷۴-۵۵.
- توسلی، غلامعباس و مرضیه موسوی (۱۳۸۴) «مفهوم سرمایه در نظریات کلاسیک جدید با تأکید بر نظریه‌های سرمایه اجتماعی»، *مجله نامه علوم اجتماعی*، دوره یازدهم، شماره ۲۶: ۳۲-۱.
- تولایی، نوین و مریم شریفیان ثانی (۱۳۸۲) «سرمایه اجتماعی و رفاه اجتماعات محلی»، *سمپوزیوم سرمایه اجتماعی و رفاه اجتماعی*، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران.
- خاکپور، برات علی و عیسی پیری (۱۳۸۴) «آسیب‌شناسی اجتماعی شهر و نقش سرمایه‌های اجتماعی و کالبدی شهروندان در کاهش آن (دیدگاهی جغرافیایی)»، *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، دوره دوم، شماره ۲: ۳۰-۱۳.
- خطیبی، اعظم (۱۳۹۶) «تبیین جامعه‌شناختی تعاملات همسایگی و تأثیر آن بر احساس نشاط اجتماعی شهروندان در شهر همدان»، *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی شهری*، دوره هفتم، شماره ۲۲: ۱۰۷-۱۳۴.
- درانی، کمال و زهرا رشیدی (۱۳۸۷) «بررسی تعاریف، مفاهیم و چگونگی ایجاد سرمایه اجتماعی (با تأکید بر اعتماد اجتماعی)»، *ماهنامه مهندسی فرهنگی*، شماره ۱۷-۱۸: ۸-۱۹.
- رازقی، نادر، محمود شارع‌پور و حسن ابراهیمی کتابی (۱۳۹۵) «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان روابط همسایگی مطالعه موردی شهروندان ساکن شهر بابل»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره هفدهم، شماره ۳: ۷۷-۴۹.
- رستگار خالد، امیر، سمیه آران دشتی آرانی و زهرا صادقی آرانی (۱۳۹۲) «بررسی سرمایه اجتماعی همسایگی و پیامدهای اصلی مرتبط با آن»، *مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی*، دوره یکم، شماره ۴: ۱۷۷-۲۱۵.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸) *آنومی یا آشفتگی اجتماعی*، تهران: انتشارات سروش.
- صدیق سروستانی، رحمت‌اله و نوروز نیمروزی (۱۳۸۹) «بررسی ارتباط بین مشارکت در روابط همسایگی و احساس امنیت در محلات شهر مشهد»، *دانش انتظامی*، دوره دوازدهم، شماره ۲: ۱۸۵-۲۲۰.

- عارفی، مهیار (۱۳۸۰) «به‌سوی رویکرد دارایی مبنا برای توسعه اجتماع محلی»، ترجمه نوین تولایی، هنرهای زیبا، شماره ۱۰: ۲۲-۳۳.
- کامران، فریدون، سیداحمد حسینی و خدیجه ذبیحی‌نیا (۱۳۸۸) «بررسی مشکلات فرهنگی- اجتماعی زندگی آپارتمانی شهر جدید پردیس»، فصلنامه پژوهش اجتماعی، دوره دوم، شماره ۵: ۲۱-۴۰.
- معیدفر، سعید و پرویز جهانگیری (۱۳۸۸) «اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن: مطالعه موردی شهر ارومیه» دانشنامه علوم اجتماعی، دوره یکم، شماره ۱: ۴۷-۶۷.
- موسوی، سیدیعقوب (۱۳۸۷) «تبیین نظری و جامعه‌شناختی جرائم شهری»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۴۴-۱۴۳: ۸۴-۹۵.
- یوسفی، علی، محسن نوغانی و مهلا حجازی (۱۳۸۸) «انسجام در شبکه‌های همسایگی شهر مشهد»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره دهم، شماره ۲۵: ۱۳۸-۱۶۱.
- Abrams, P., Bulmer M. (1998), *Neighbours: The Work of Philip Abrams*. New York: Cambridge University Press.
- Arefi, M. (2004), "Neighborhood Jump-starting: Los Angeles Neighborhood Initiative", *Cityscape*, 7(1): 5-22.
- Berg-Warman, A., Brodsky, J. (2006), "The Supportive Community", *Journal of Aging & Social Policy*, 18: 69-83.
- Beumer, C. (2010), "Social Cohesion in a Sustainable Urban Neighbourhood". Theory Working Paper, 2nd Sustainable Urban Neighbourhoods Colloquium. Available at: <http://www.icis.unimaas.info/wpcontent/uploads/2010/07/Beumer-2010-Social-cohesion-pdf>
- Bjornstrom, S. (2011), "The Neighborhood Context of Relative Position, Trust, and Self-rated Health". *Social Science & Medicine*, 73: 42-49.
- Bullen P., Onyx, J. (1999), *Social Capital: Family Support Services and Neighbourhood and Community Centers in NSW*. Sydney: University of Technology Management Alternatives.
- Driskell, R. B., Lyon, L. (2002), "Are Virtual Communities True Communities? Examining the Environments and Elements of Community", *City & Community*, 1(4): 373-390.
- Fukuyama, F. (1996), *Trust: The Social Virtues and the Creation of Prosperity*. New York: Free Press.
- Gardner, J. (2011), "Natural Neighborhood Networks: Important Social Networks in the Lives of Older Adults Aging in Place", *Journal of Aging Studies*, 25: 263-271.
- Giddens, A. (1990), *Sociology*. New York: Polity Press.

- Greenfield, E. A., & Reyes, L. (2014), "Continuity and Change in Relationships with Neighbors: Implications for Psychological Well-being in Middle and Later life", *Journals of Gerontology, Series B: Psychological Sciences and Social Sciences*, 70(4): 607–618.
- Greenfield, E. A., Scharlach, A. S., Lehning, A. J., & Davitt, J. (2012), "A Conceptual Framework for Examining the Promise of the NORC Program and Village Models to Promote Aging in Place" *Journal of Aging Studies*, 26: 273–284
- Pacione, M. (2005), *Urban Geography: A Global Perspective*, New York: Routledge.
- Payne, S. M. (2013), *Neighborhoods, Social Capital and Economic Success* [Unpublished dissertation], University of Louisville.
- Putnam, R. D. (2000), *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*. New York: Simon & Schuster.
- Rapoport, A. (1977), *Human Aspects of Urban Form*. New York: Pergamon Press.
- Richardson, V. E., & Balaswamy, S. (2001), "Coping with Bereavement among Elderly Widowers", *Journal of Death and Dying*, 43(2): 129-144.
- Ruonavaara, H & Kouvo A. (2009), *Neighbour Relations in Contemporary Society: A Survey of Ideas and a Blueprint for a Frame Work for Investigation*. ISA Housing Assets, Housing People Conference. Department of Sociology in Glasgow.
- Sampson, R. J. & Graif, C. (2009), "Neighborhood Social Capital as Differential Social Organization, Resident and Leadership Dimensions", *Journal of American Behavioral Scientist*. Harvard University, Cambridge, Massachusetts, 52 (11): 1579-1605.
- Temkin, K & Rohe, W. (1998), "Social Capital and Neighborhood Stability: An Empirical Investigation", *Housing Policy Debate*, 9 (1): 61-88.
- Thomése, F., Tilburg, V., & Knipscheer, C. (2003), "Continuation of Exchange with Neighbors in Later Life: The Importance of the Neighborhood Context", *Personal Relationships*, 10, 535–550.
- Tonkiss, F. (2006), *Space, the City and Social Theory: Social Relations and Urban Form*. Oxford: Polity Press.
- Walker, R.B., Hillier J.B. (2007), "Places and Health: A Qualitative Study to Explore How Older Women Living Alone Perceive the Social and Physical Dimensions of Their Neighbourhoods", *Social Science & Medicine*, 65(6), 1154-65.
- Wuthnow, R. (1998), *Loose Connections: Joining Together in America's Fragmented Communities*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press.